

ملاصدرا، فیلسوف ساقی‌نامه سرا

دکتر فریده داودی مقدم*

دکتر فرهاد درودگریان**

چکیده

ساقی‌نامه‌ها، یکی از انواع ادبی مؤثر در ادبیات فارسی است که گفته می‌شود شکل تحول یافته‌ی خمریات ادب عربی است و در سیر تحولی خود با صبغه‌ای فلسفی، اخلاقی، عرفانی و انتقادی توسط شاعران ساقی‌نامه سرای فارسی عرضه شده است. این نوع ادبی از جهت ساختار و محتوا دارای ویژگی‌هایی است که کمابیش در اغلب آن‌ها تکرار می‌شود. از جمله‌ی این خصوصیات اشتغال بر بن‌مایه‌های اصیل متون عرفانی و کاربرد واژگان اهل تصوف و ادبیات مغانه چون ساقی و می و جام و چنگ و مطرب و... می‌باشد.

با تأمل در اشعار ملاصدرا، فیلسوف و حکیم نامدار عصر صفوی، دریافته می‌شود که اشعار وی بسیاری از خصوصیات نوع ادبی ساقی‌نامه را دارا می‌باشد. وی علاوه بر کاربرد واژگان، موضوعات و بن‌مایه‌های این نوع، به شرح و بیان ارزشمندترین آموزه‌های حکمی و عرفانی حکمت متعالیه، که خود مؤسس آن بوده است، می‌پردازد. این پژوهش به شیوه‌ی تحلیل محتوا، به توصیف و تبیین اشعار صوفیانه‌ی ملاصدرا از منظر خصوصیات کلی ساقی‌نامه‌ها می‌پردازد و در پی پاسخ به این سؤال است که آیا می‌توان ملاصدرا را در شمار ساقی‌نامه سرایان ادب فارسی محسوب کرد؟

واژگان کلیدی: ساقی‌نامه، ملاصدرا، عرفان، می، مطرب.

*Email: davoudy@shahed.ac.ir

**Email: f_doroud@pnu.ac.ir

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

مقدمه

ایها الساقی ادر کاسا بنا
 من اباریق هی مثل الدرر
 ینجبر مافات من اوقاتنا
 شعشعانیات تذهب بالبصر
 خمرها خمر ایاقوت المذاب
 اشرفت من دنها نور الشهاب
 (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

ترجمه: ای ساقی جام را برای ما بگردان و زمان از دست رفته‌ی ما را تلافی و جبران کن. آن باده را در جام‌هایی همانند مروارید تابناک بریز که چشم از دیدنش خیره می‌گردد و شرابش شرابی است چون یاقوت مذاب که از خم آن نورشهاب تابناک و روشن می‌شود.

ابیات فوق که شاعر در آن‌ها از ساقی، شرابی چون یاقوت مذاب در جام‌های مروارید طلب می‌کند، از صدر المتألهین، فیلسوف و حکیم نامدار عصر صفویست که با تلفیق و ترکیب متناسبی از براهین عقلی و کشف و شهودهای عرفانی پدیدآورنده‌ی حکمت صدرایی و عرفان فلسفی است. با توجه به ویژگی‌های ساقی‌نامه‌ها و مغنی‌نامه‌ها، این شباهت فراوانی به این نوع ادبی دارد. ساقی‌نامه، اشعاری در قالب مثنوی و غالباً در بحر متقارب است که در آن شاعر خطاب به ساقی‌کند و در یاد مرگ و بیان بی‌ثباتی زندگانی و پند و اندرز و حکمت مطالبی را می‌آورد. با این که این نوع شعر را به سبب ذکر باده و جام با سایر اشعار خمریه مناسبتی است، اما روح خاص فلسفی و اخلاقی و عرفانی این نوع منظومه‌ها با مضامین عادی سایر خمریات تفاوتی آشکار دارد. (دهخدا، ۱۳۷۹، ج ۹، ذیل ساقی‌نامه)

درباره‌ی اولین ساقی‌نامه‌ها و ساقی‌نامه سرایان و مضامین آن‌ها و وجوه انتقادی اقوال محققان پیرامون این موضوع، نظریات گوناگون مطرح شده است که در این مقاله برای ایضاح بیشتر مسأله‌ی مهم پژوهش و ارائه‌ی یک تحقیق جامع به آن پرداخته می‌شود، ضمن این که بر معرفی بن‌مایه‌های اساسی اشعار ملا صدرا و وجوه شباهت این اشعار با نوع ادبی ساقی‌نامه، به منظور پاسخ به سؤال اصلی تحقیق، تأکیدی ویژه دارد.

پیشینه‌ی تحقیق

پیشینه‌ی معرفی ساقی‌نامه‌ها و ساقی‌نامه سرایان را می‌توان مربوط به ابتدای قرن یازدهم

با تألیف تذکره‌ی میخانه توسط فخرالزمانی قزوینی دانست. سپس محجوب در سال ۱۳۳۹ با مقاله‌ای در مجله‌ی سخن با عنوان ساقی نامه - مغنی نامه به معرفی ساقی نامه‌ها و از جمله کار نظامی می‌پردازد و در سال ۱۳۵۹، گلچین معانی با تألیف تذکره‌ی پیمانه، ۶۲ نفر از ساقی نامه سرایان و ساقی نامه‌های آنان را، به کار فخرالزمانی می‌افزاید. در سال‌های اخیر نیز حسینی کازرونی با کتابی تحت عنوان ساقی نامه‌ها به معرفی ساقی نامه‌هایی می‌پردازد که در تذکره‌ی میخانه و پیمانه آورده شده است. همچنین جوکار در مقاله‌ای تحت عنوان ملاحظات در ساختار ساقی نامه، درج در مجله‌ی پژوهش‌های ادبی، به بررسی ساختار ساقی نامه‌ها می‌پردازد و ابوالقاسمی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان تأملی بر ساقی نامه‌ی حکیم فغفوری گیلانی و احمد پارسا و محمد آزاد مظهری (۱۳۸۹ الف) در مقاله‌ی ساقی نامه‌ی نظامی گنج‌های و تعداد واقعی ابیات آن و از همین مؤلف (۱۳۸۹ ب) مقاله‌ی ساقی نامه، نزدیک ترین نوع ادبی به رباعیات خیام، درج در مجله‌ی ادب پژوهی، به معرفی ساقی نامه‌ها و موضوعات پیرامون آن می‌پردازند. در باب اشعار ملاصدرا، تا آن جایی که نگارنده اطلاع دارد، تحقیقی صورت نگرفته است.

معرفی ساقی نامه‌ها و نخستین سرایندگان آن

در باب منشا ساقی نامه‌ها گفته شده است که شکل تحول یافته‌ی خمریات است که در کلام جاهلی به عنوان تشبیب قصاید در دویا چهار بیت در وصف شراب گفته می‌شد و سپس به اغراض قصیده می‌پرداختند. وصف خمریات در اوایل اسلام به ویژه در عهد عباسی توسط ساقی نامه سرایان عرب رایج بوده است. چنان که از ابونواس ۲۷۵ منظومه و از ابن معتز عباسی ۱۲۵ منظومه در توصیف شراب باقی مانده که اغلب در اوصاف شراب، ساقی، ذکر عودونای و... بوده است. (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۲۹ و ۳۰)

اما بزرگترین تفاوت میان خمریات و ساقی نامه‌ها در این است که اشعار خمری بیشتر جنبه‌ی عاشقانه دارد، در حالی که در ساقی نامه چنین نیست و با یک روح فلسفی و اخلاقی و عرفانی آمیخته است. (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۳۵)

به نظر می‌رسد، خمیره‌های امثال منوچهری و رودکی متأثر از شعر عرب بوده است، به

نظر محجوب اولین ساقی نامه سرای ادب فارسی، فخرالدین اسعد گرگانی و پس از آن نظامی گنجوی است. (محجوب، ۱۳۳۹: ۷۱-۷۷) ملا عبدالنبی الزمانی قزوینی (فوت: ۱۰۴۱ هـ.ق.) در تذکره‌ای به نام تذکره میخانه، شرح احوال و اشعار ۵۷ تن از ساقی نامه سرایان را می‌آورد و گلچین معانی ضمن تصحیح این تذکره، کتابی با نام تذکره‌ی پیمانه تألیف می‌کند و در آن شرح حال ۶۲ تن از ساقی نامه سرایانی را که در تذکره‌ی میخانه نامی از آنان برده شده بود، می‌آورد. (ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۴۱) فخرالزمانی در همین تذکره‌ی میخانه، نظامی را به عنوان ساقی نامه سرا معرفی می‌کند و ذبیح الله صفا نیز که در جلد سوم و پنجم تاریخ ادبیات خویش به ساقی نامه‌ها و ساقی نامه سرایان می‌پردازد، سخن وی را تأیید می‌کند. (صفا، ۱۳۶۹: ۳۳۴) صاحب تذکره‌ی میخانه، امیر خسرو دهلوی را دومین ساقی نامه سرای ادب فارسی می‌شمارد. ولی ناگفته نباید گذاشت که ساقی نامه‌های این دو شاعر منظومه‌های مستقلی نیست و ابیات متفرقی است که در ضمن خمسه‌ی آنان آمده است. سلمان ساوجی متوفی در ۷۷۸ هـ.ق. و بعد از وی، حافظ نخستین کسانی هستند که منظومه‌های مستقلی از این نوع سروده اند. (دهخدا، ۱۳۷۹: ذیل ساقی نامه) اوج رواج ساقی نامه سرایی در عصر صفوی، روزگار حیات ملاصدر است. شاعرانی چون امیدی رازی، پرتوی لاهیجی، قاسم گنابادی و ظهوری ترشیزی ساقی نامه‌های مفصلی دارند و در اغلب آن‌ها شیوه‌ی ساقی نامه‌ی حافظ تقلید شده است. در شعر فارسی معاصر نیز کسانی چون هوشنگ ابتهاج، رعدی آذرخشی و نوذر پرنگ ساقی نامه سروده اند. (انوشه، ۱۳۷۵: ۴۷۵)

ساقی نامه‌ها را با توجه به مضامین غالب آن‌ها، می‌توان در شمار ادبیات انتقادی زبان فارسی دانست. اگرچه به نظر بعضی از محققان، ساختن این ساقی نامه‌ها را باید به منزله‌ی کفاره‌ی ستایش گری‌های قصیده‌گویان و بی‌پروایی غزل سرایان دانست. (صفا، ۱۳۸۷: ۶۱۶) درحقیقت، ساقی نامه‌ها امکان خوبی به شاعر می‌داده است تا به بهانه‌ی می و میخانه و مستی، فارغ از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، ناگفتنی‌های روزگار خود را در قالب نکوهش روزگار و اهل آن بر زبان آورند. از این منظر، ساقی نامه شعری اجتماعی، آرمان خواهانه و شورشگرانه است. (جوکار، ۱۳۸۵: ۹۹)

با توجه به ویژگی‌های مذکور، در می‌یابیم که بخش عمده‌ای از اشعار ملاصدرا، در ساختار و معنا، دارای خصوصیات بارز ساقی‌نامه‌هاست. اگرچه مثنوی‌های وی تحت تأثیر مثنوی مولوی در بحر رمل سروده شده است اما قالب و وزن تنها شرط ایجاد ساقی‌نامه‌ها نیست. در کتاب «الذریعه» از ۱۲۵ ساقی‌نامه یاد شده که بعضی از آن‌ها نیز در قالب ترجیع بند، ترکیب بند و قصیده است. (آقا بزرگ طهرانی، ج ۱۰: ۱۰۲-۱۱۹)

مختصری از شرح حال و اندیشه‌های ملاصدرا

ملاصدرا به سال ۹۷۹ یا ۹۸۰ هجری در شیراز متولد شد و پس از مرگ پدر به اصفهان آمد. علوم نقلی را نزد شیخ بهایی و علوم عقلی را نزد میرداماد تحصیل و تلمذ کرد. مهمترین تألیفات او به زبان عربی عبارت است از: اسفار اربعه، شواهد الربوبیه، شرح اصول کافی، الهدایه، حاشیه شرح حکمت الاشراق، الواردات القلبیه و کسر الاضنام الجاهلیه. به نظر می‌رسد تنها اثر فارسی وی رساله‌ی سه اصل است و علاوه بر آن اشعار زیبایی در قالب مثنوی و رباعی از وی به جا مانده است. وی بالغ بر هفت سال و یا به قولی پانزده سال از عمر را در قریه کهک نزدیک شهر قم به سر برد و به تفکرات عمیق پرداخت و بر اثر ریاضت و تهذیب و تکامل نفس به قول خود به علم حضوری نایل آمد. بیت الحرام را به کرات زیارت کرد و در سفر هفتم هنگام مراجعت در سال ۱۰۵۰ هجری در شهر بصره بدرود حیات گفت و همان‌جا به خاک سپرده شد. (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۰، ج ۳: ۴۳۷-۴۴۴، خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۷-۱۲۵)

اوج حرکت تلفیق تصوف و حکمت مشائی و اشراقی را ملاصدرا با تأسیس "حکمت متعالیه" و تألیف کتاب‌هایی چون "اسفار اربعه" انجام داد و بعد از وی، فلسفه‌ی صدرایی وجه غالب فلسفه‌ی اسلامی به ویژه فلسفه‌ی شیعی و ایرانی شد. نزدیکی فلسفه و کلام و تصوف میان فقها و عرفا پیوندی تدریجی میان فلسفه‌ی اسلامی و تصوف پدید آورد. (زرین کوب، ۱۳۷۶، ۲۴۵، نصر، ۱۳۸۲: ۱۵۲-۱۶۲)

مجموعه اشعار ملاصدرا

با تأمل در مجموعه اشعار ملاصدرا، می‌توان دریافت که این فیلسوف و حکیم عالی قدر

بسیاری از اندیشه‌های متعالی خویش در باب هستی، انسان و اجتماع را در لونی دیگر به تصویر کشیده است و برخی از سخنان خود را که در قالب آثاری چون رساله‌ی سه اصل پدید آمده، در عرصه‌ی شعر به نمایش گذاشته است و گاه نیز به بیان معانی بلند عرفانی و فلسفی پرداخته است و به نظرمی رسد به هیچ وجه در صدد پرداختن به صنایع شعری و کنایات و اشارات ادبی و ... نبوده است. نسخه‌های مختلف مجموعه اشعار وی در مجموعه‌ی شماره‌ی ۲۹۹۲ کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی و کتابخانه‌ی دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران به شماره‌ی ۳۲۲ و نسخه‌ی شرح هدایه اثیرالدین ابهری تحت شماره‌ی ۲۵۴ کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد. (ملاصدرا، ۱۳۹۰: یازده، دوازده، سیزده) صدرالمآلهین در سرودن این اشعار در مسیر ترویج و تبیین حکمت متعالیه، که خود مؤسس آن بوده است، گام برمی‌دارد و به شرح و بیان مفاهیم و آموزه‌های متعالی عرفانی و دینی می‌پردازد. اما شیوه‌ی وی در مجموعه اشعار با روش او در کتب فلسفی اش تفاوت چشمگیری دارد. وی به شیوه‌ی ساقی نامه سرایان، به طور متوالی ساقی را مورد خطاب قرار می‌دهد و از وی می‌خواهد جامی به او بدهد که چنین و چنان باشد، گاهی نیز چون مغنی نامه سرایان، مغنی را می‌خواند و از وی می‌خواهد سرودی ساز کند، گاه نیز ساقی و مغنی یکی می‌شوند و ملاصدرا از وی خواسته‌های خود را طلب می‌کند. در این مقاله، به تحلیل و توضیح اشعاری از وی که ساقی یا مطرب را مورد خطاب قرار می‌دهد، پرداخته می‌شود تا وجوه شباهت و تفاوت اشعار او با دیگر ساقی نامه سرایان نمایان شود. از آن جا که ذکر تمامی اشعار مؤثر از ظرفیت این مقاله خارج است، به آوردن نمونه‌هایی از این اشعار در ضمن تحلیل و توصیف آن‌ها بسنده می‌کنیم و مخاطبان را به اصل این اشعار در مجموعه اشعار ملاصدرا، تصحیح محمد خواجه‌ی ارجاع می‌دهیم. عمده‌ی موضوعاتی که در اشعار ساقی نامه‌ای ملاصدرا محوریت دارد، عبارتست از:

وصف می، جام و ساقی

ملاصدرا به به شیوه ساقی نامه سرایان ویژگی‌هایی برای جام، می، ساقی و اهل میخانه ذکر می‌کند که اغلب این خصوصیات در منظومه‌ی فکری فلسفی وی معنایی ژرف دارد.

ساقی شعر او نیز چون دیگر شاعرانی از این دست نیکوروی و شیرین لب است.
 می که نبود ساقیش روی نکو می توان آورد آبی زو برو
 می که نبود بر کف شیرین لبی کی بود با چاشنی در مشربی
 (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۹۰)

امادر معنا همانندی کامل با ساقی اهل عرفان دارد، آن که معنای بخشد و سالک را از خود می‌رهاند:

ساقیا از می فزون کن معنیم مستیم ده وارهران از هستیم
 ساقیا جامی که بی خویش آمدم یک قدم از خویشتن پیش آمدم
 ساقیا مستم کن از جام الست تا به مستی وا نمایم هر چه هست
 (همان: ۸۲ و ۸۳)

وی در مقام طنز و تعریض به احوال روزگار خویش از ساقی به طور مکرر درخواست می‌و شراب می‌کند، سپس متوجه مطرب می‌شود و از او نیز سرودی می‌خواهد تا به واسطه‌ی آن از حصارتن آزاد شود، بردانشمندان فاسد و عالمان دنیاپرست بتازد و نرخ خرقه‌ی پیران ظاهر پرست را در بازار فلک بشکند. نمونه‌ای از این اشعار:

ساقیا از سر بنه این خواب را آب ده این سینه پرتاب را
 مشتری را طیل‌سان از سر بکن وانگهی در آتش ساغر فکن
 سبحة و سجاده اش را می‌ستان می‌کشانش تا بر این می‌کشان
 خیز و بگریز از جهان عقل و هوش بر نوای چنگ و نی انداز گوش
 (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۴۶)

از این نوع معانی در مجموعه اشعار صدرا، فراوان است. در جایی دیگر نیز از ساقی می‌چون سلسبیل می‌خواهد، سپس از نوای دف مطرب به آواز و پرواز می‌آید و در ادامه در وصف قدح و می‌ابیاتی زیبا می‌سراید و به شرح اوصاف مستان و یاران میکده و رقاصان و دف زنان ابد می‌پردازد، از غوغای خسان و سماع گفتگوی ناکسان به فریاد می‌آید و آرزوی صفای دل را از دغل، حيله و نیرنگ دارد:

ساقیا از روح می‌جانیم بخش از شعاع نورش ایمانیم بخش

مطربا یک ره به پرواز آورم از نوای دف به آواز آورم
کی بود کز نغمه های جان ستان جان بیفشانیم بر یاد بتان؟
(همان: ۳۶)

مستان اشعار ملاصدرا نیز همان راستان صافی دلند و میکده مقام مهوشان پاک نهاد است:

میکده چبود مقام راستان همهران و هم دل و هم داستان
میکده چبود سرای مهوشان مهوشان در وی بسان بی هشان
سینه ها صافی ز زنگ غل و غش بی کدورت بی گره خورشید و ش
جملگی مستند و لایعقل همه از شر و شور جهان غافل همه
(همان: ۳۶)

توصیفات ملاصدرا در باره‌ی می، جام و قدح نیز کمابیش مطابق با شبکه‌ی ذهنی زبانی ساقی نامه سرایان است. اگرچه گاه تعابیر جدید نیز در آن یافت می شود: می چون سلسبیل، باده‌ای چون پر جبریل، می از جنس نور روح، می آتشین که رود نیل را می سوزاند، مست کننده‌ی ناهید و آتشین که آفتاب را به آتش پرستی وا می دارد و شرابی چون یاقوت مذاب که شهاب‌ها از آن روشن شود. (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۳۶، ۴۵، ۵۰، ۱۰۰) جام و قدحی چون آفتاب، به شکل کوکب، چون چشم یار، مثال جام‌الست، آشکارکننده‌ی رازگیتی. (همان، ۳۶، ۹۹، ۹۰، ۸۱، ۸۹) و توصیفات بدیع و زیبا که اجرام آسمانی در آن‌ها حضور دارند:

یک قدح خواهم به شکل مشتری تا در انگشتم کنم انگشتری
یک قدح خواهم به شکل ماه نو همچو چنگی در کف چنگی گرو
یک قدح خواهم به قدر آسمان قطره ها در وی چو ماه و اختران
(ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۳۶، ۴۵، ۵۰، ۱۰۰)

نکته‌ی قابل تأمل این که توصیفات ملاصدرا از می و ساقی و در خواست‌های آواز ساقی و معنی با نظایر آن در ساقی نامه‌های حافظ و رضی الدین آرتیمانی شباهت بسیاری دارد.

اغتنام فرصت به سبب جور فلک و دنیا

اغتنام فرصت و دم را غنیمت شمردن یکی از بن‌مایه‌های ساقی‌نامه‌هاست که در طیف‌های گوناگونی در اشعار این نوع شاعران انعکاس یافته است و در برخی از آن‌ها رنگ و بوی تفکرات خیامی و خوش‌باشی‌های این جهانی دیده می‌شود. در اشعاری که ملاصدرا با ساقی گفتگومی کند:

ساقیا یک ره میی در جام ریز کاین ستیزنده فلک دارد ستیز
اندرین سو عالم جسمانیست وز دگر سو نشأی روحانیست
اندر آنجا شادی و اینجا غمست واندر آنجا سور و اینجا ماتمست

(ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۸)

وی عیش این جهان را عیش شور می‌داند و از ساقی می‌خواهد با وصال خود و جام آتشینش او را از همنشینی با انسان‌های پست برهاند:

ساقیا مستم کن از جام بلور تا به مستی و ارهم زین عیش شور
عیش من تلخ است بی روی نکو تا به کی با این و آنم گفتگو
فارغم گردان ز غوغای خسان وز سماع گفتگوی ناکسان

(همان: ۳۸)

وی از ساقی، جامی خونبار می‌خواهد و از مطرب تقاضا می‌کند که با بربط خویش وی را از جهان عقل و هوش برهاند. (همان: ۴۶)

عشق

ملاصدرا، به شیوه‌ی ساقی‌نامه‌سرایان عشق را چون آتشی می‌داند که سرپای وجود معشوق را می‌سوزاند، اما جمله حیات عاشق ازوست. او بارها از مطرب می‌خواهد بنوازد تا آواز سازش کمی آتش عشق را فرو نشاند:

مطربا آبی بر این آتش فشان جوشش دیگ درون را وانشان
ارغنون عشق را خوش می‌نواز پرده‌های سینه را دمساز ساز

(همان: ۹۷)

وی عشق به حق را عین ذات الهی می‌داند، زیرا اگر عشق را غیر از وجود بدانیم، عدم یا نظیر مفهوم و ماهیت اعتباری و عدمی است و در ذات حق عدم راه ندارد و او وجود مطلق است. پس عشق که در او موجود است، عین وجود و در نتیجه عین ذات اوست. (ملاصدرا، بی تا: ۱۵۰)

در اشعار ملاصدرا، عشق در عین حال که با بسیاری از بنمایه های کلاسیک ادبیات فارسی در این باب پیوندی عمیق یافته است و از فرم و ساختار کلام او نیز لطافت و جلوه های شاعرانه ی آن دریافت می شود و برای فیلسوفی چون وی دستمایه ایست تا به وسیله ی آن مردم زمانه ی خویش را نقد کند. اگر چه که این منظور از لایه های پنهان اولین اشعار عاشقانه ی صوفیانه هم دریافت می شود و به نظر می رسد پیروی از این سنت در ناخودآگاه جمعی ملاصدرا نیز نفوذ پیدا کرده یا به صورتی کاملاً خودآگاه آشکار گردیده است. به عقیده ی او آن چه که می تواند در نهایت سالک را به خدا برساند، عشق است و همین عامل سبب دوری گزیدن از حرص دنیا و منفعت طلبی های عقلانی آن می شود. چنان که در رساله ی سه اصل می آورد: عقل نیز تا به نور عشق منور نگردد، راه به مطلوب خویش نمی برد. (ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۲۴)

به نظر وی، عشق در طبیعت همه ی موجودات جای داده شده است. به این علت که طلب و حرکت آنان را به سوی مقصود تأمین کند تا دنیای هستی انتظام گیرد و کوشش و طلب حق معبود دوام پذیرد و هر چیزی خواه کامل یا ناقص، با اراده و بی اراده، دارای عشقی جبلی و شوقی غریزی و حرکتی ذاتی به طلب حق است. (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۱۱۸-۱۱۲) اما آن چه انسان هارا از سرشت عاشقانه ی آن ها دور می سازد، حجاب های ناشی از قدرت طلبی و سود جویی و فرورفتن در کام آفت های دنیاست. از این رو از ساقی می خواهد که با جامی مملو از عشق و کشف و شهود، او را از حجاب خویشستن برهاند:

ساقیا بر کف نهم جامی کز او	کشف سازم راز گردون مو به مو
ساقیا جامی که بی خویش آمدم	یک قدم از خویشستن پیش آمدم
جان بی عشق و سری بی سوز غم	آن بود بادی و این خاکی به هم

(ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۳)

تقابل عقل و عشق و شکوه از اهل روزگار

یکی از موتیف‌های اصلی رایج در ساقی نامه ها بیان ناتوانی عقل مآل اندیش و حسابگر در مقابل عشق بی پروا و شورانگیز است که استفاده از این بنمایه در اشعار فیلسوفی چون ملاصدرا جالب توجه و تأمل برانگیز است. وی عقل را پای بند پرواز می داند:

دل گرفت از صحبت هر شیخ و شاب بو که بگریزم از این دیر خواب
ساقیا زین می بده بال و پرم پای بند عقل بردار از سرم
(ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۳۶)

و در ادامه واصلان را مهوشان بیهوش می خواند که از پای تا سر دل هستند، آن هایی که از زیرکی های عافیت طلبانه‌ی دنیای مادی به جهان سکر و مستی می گریزند:

جملگی مستند و لایعقل همه از شر و شور جهان غافل همه
(همان)

در جایی دیگر از ساقی می خواهد که با جام آتشین خود خواب را از چشمان وی و جانش را از جهان عاقلان دور کند، نوای چنگ و نی را به مدد می گیرد تا از بارگران عقل رهایی یابد:

خیز و بگریز از جهان عقل و هوش بر نوای چنگ و نی انداز گوش
ابلهی بی آفت و عقل آفت است عقل بند پا و دام کلفتست
غل عقل از گردن من دور کن آن گران را زین سبک کم زور کن
(همان، ۴۶، ۴۷)

با اندیشه و تأمل در اشعاری که ملاصدرا در مقوله‌ی عشق و تقابل میان عقل و عشق می آورد، می توان به گوشه هایی از اوضاع و احوال اجتماعی روزگار ملاصدرا پی برد. به نظر می رسد که در این روزگار زاهدان دین مدار قشری مذهب و خرقه پوشان صوفی نما از لباس و جایگاه خویش برای فریب مردم سود می جسته اند و برخی از فقیهان در پی انکار صوفیان بودند و صوفیان شعاری نیز از موقعیت و جایگاه خویش برای فریب اذهان و تقرب به دستگاه حکومت و استفاده می کردند. (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۴۳)

نفی شهرت و نام و ننگ و ریاکاری

ملاصدرا همانند بسیاری از عارفان و اصل، راه نجات در مسیر شریعت، طریقت و حقیقت را دوری از نام جستن و پرهیز از ریاکاری می‌داند و با آوردن این معانی در اشعار خود این گونه افراد را به بوته ی نقد می‌سپارد و در اوصاف آنان این گونه سخن می‌گوید:

بهر حق نابرده روزی را به شب بی ریا نابورده ذکری سوی لب
 نانهاده گام جز در راه کام نام حق نابرده جز از بهر نام
 از برای شهرت و نام و ریا می‌گذارد ذکر و تسبیح و دعا
 (همان: ۱۳)

وی در این جا، همانند بسیاری از عارفان، عشق را عامل رهایی از بند نام و ننگ می‌داند. (همان: ۲۲، ۴۰) همچنین ملاصدرا در همین بخش از اشعار خود شهوت پرستی، دوستی مال و مقام و از طرفی دیگر عزت طلبی در نزد مردم از طریق دین را به چالش می‌کشد:

حب جاه تو تورا در چاه کرد ماه این چه مر تو را گمراه کرد
 (همان: ۴۹)

نظیر آن چه که در کسر الاضنام الجاهلیه و رساله‌ی سه اصل می‌آورد: "نمی‌بینی که در جمع اسباب و تحصیل مستلذات چگونه سعی به جای می‌آوری و در خدمت اهل ثروت و منصب چه عمر ضایع می‌کنی و در عبودیت حکام و سلاطین چگونه اوقات را مستغرق می‌سازی؟" (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۶۱)

همنوائی عناصر طبیعت با یاد و نام الله

ملاصدرا در بیانی زیبا و شورانگیز به سنت عارفان از سیر و شوق هستی و مظاهر طبیعت و حتی اشیاء به سوی الله سخن می‌گوید و در این میان به نقد نامحرمانی می‌پردازد که سوز ناله‌ی محنت کشان این راه را در نمی‌یابند:

ای صبا گر بگذری سوی بتان یک به یک از ما سلامی می‌رسان
 گر به میخانه گذر افتد تو را خدمت ما عرضه می‌کن جابجا

نالہ پنهان دارد از نامحرمان آہ نتواند کشیدن یک زمان
سوختم از سوز دل یکبارگی چاره نبود اندرین بیچارگی

(همان: ۹۲)

ملاصدرا در ابیات بالا در کلامی شاعرانه از تنهایی و غمناکی افرادی سخن می‌گوید که
همنوا با عناصر طبیعت به عبادت عاشقانه و خالصانه می‌پردازند و البته در جهانی که شوق و
میل به سوی حق در طیف‌های گوناگونی از تزویر و ریا تفسیر می‌شود، تنها و غریب می‌مانند
و آن چنان از ابنای روزگار و سالوسی آنان به تنگ می‌آیند که می‌خواهد شیشه‌ی ناموس و
تقوی را به سنگ بشکند:

ز اشک چشمم دیده دریایی شده بعد ازین کارم به رسوایی شده
دل ز بس بیچارگی آمد به تنگ شیشه‌ی ناموس و تقوی زد به سنگ

(همان: ۹۳)

ابیات اخیر کاملاً تداعی گرسختن شیخ صنعان در منظومه‌ی شگفت منطق الطیر است.
آن جا که پس از عاشق شدن بردختر ترسا ازهر نام و ننگی می‌گریزد. (عطار، ۱۳۸۳: ۲۸۶-۳۰۲)
که می‌توان گفت تعریضی پنهان و آشکار بر سنت زاهدانه و ریاکارانه‌ی عصر ملا صدرا است.
در مورد ساختار ظاهری اشعار ساقی‌نامه‌ای ملاصدرا می‌توان گفت که بیشترین شباهت
را با ساقی‌نامه‌ی رضی‌الدین آرتیمانی، شاعر و عارف عصر صفوی دارد. (درباره‌ی بخش‌های
ساقی‌نامه‌ی میررضی، شعبانی، ۱۳۸۸: ۱۶۴) چنان که با ستایش خدا و مناجات آغاز می‌شود،
سپس به نعت نبی و منقبت حضرت علی می‌پردازد و در وصف قرآن ابیاتی می‌آورد، آن گاه
با خطاب به ساقی و درخواست شراب از او در مذمت مسلک ارباب تقلید و منقبت مشرب
ار باب توحید و اصحاب تجرید فصل‌هایی می‌سراید و مسائل عرفانی و دیگر موضوعات
اخلاقی را بیان می‌کند.

نتیجه

با تحلیل اشعار صوفیانه‌ی ملاصدرا، مشتمل بر دو مجموعه مثنوی و چند رباعی که
نسخه‌های آن در متن مقاله معرفی شد، و با توجه به ویژگی‌های ساقی‌نامه‌های ادب فارسی

می‌توان نتایج زیر را بیان کرد:

اشعار ملاصدرا از نظر ساختار و استعمال واژگان رایج در ساقی نامه‌ها، قرابت بسیاری با این نوع دارد. چنان که در ابیات بسیاری به شیوه‌ی ساقی نامه سرایان، ساقی و مطرب را مورد خطاب قرار می‌دهد و ابیات متعددی را در توصیف جام و می و ساقی و اهل میخانه، چنانکه در نوع ادبی ساقی نامه رواج دارد، می‌سراید.

قالب این اشعار مثنوی است که قالب عمومی ساقی نامه‌هاست اما بحر آن، بحر رمل می‌باشد که به نظر می‌رسد تحت تأثیر مثنوی جلال الدین محمد مولوی سروده شده است. از نظر معنا و محتوا نیز اشعار ملاصدرا شباهت فراوانی به موضوعات رایج در ساقی نامه‌ها دارد که عبارتند از:

عشق، که ملاصدرا آن را در بدایت منشأ هر جنبشی و در نهایت تنها عاملی می‌داند که عاشق را به تعالی کامل می‌رساند. اغتنام فرصت و دم را غنیمت شمردن، که در بسیاری از موارد صبغه‌ای کاملاً عرفانی و حکمی دارد و ملاصدرا در آن‌ها مخاطب را به سوی دنیایی سرشار از شادی و رهایی فرا می‌خواند. تقابل عقل و عشق، از موتیف‌های پر بسامد در اشعار ملاصدر است که در عین حال از متداول‌ترین بن مایه‌های ساقی نامه‌هاست. شکوه از روزگار و نقد مردم زمانه‌ی خویش، که می‌توان گفت اصلی‌ترین مضمون اشعار ملاصدر است. وی در ابیات فراوانی اقشار مختلف مردم روزگار خود را نقد می‌کند و در قالب واژگان مختلف بر آنان می‌تازد و نرخ خرقه‌ی ظاهرپرستان را در بازار فلک می‌شکند. وی هم‌نوا با عناصر طبیعت، همراه با ساقی و مطرب در پروازی بی نظیر به عبادت عاشقانه و خالصانه می‌پردازد و به نقد نامحرمانی می‌پردازد که سوز ناله‌ی محنت کشان این راه را در نمی‌یابند.

خلاصه این که با توجه به مبانی نظری این پژوهش در باره‌ی ویژگی‌های ساقی نامه‌ها و تحلیل و تطبیق آن‌ها در ساختار و محتوا با اشعار ملاصدرا می‌توان مثنوی‌های او را در نوع ادبی ساقی نامه‌ها جای داد و وی را یکی از ساقی نامه سرایان ادب فارسی دانست که از این نوع ادبی برای اثبات تعالیم حکمت متعالیه و اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی خود سود جسته و آن را تعالی و حیاتی جاودانی بخشیده است.

منابع

- ۱- آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه فی تصانیف الشیعه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۲- انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات دانشنامه، ۱۳۷۵.
- ۳- پارسا، سیداحمد و محمدآزاد مظهري، ساقی نامه‌ی نظامی گنجه‌ای و تعداد واقعی ابیات آن، فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، شماره دوم، صص ۴۹-۷۰، ۱۳۸۹ الف.
- ۴- -----، ساقی نامه‌ها نزدیک‌ترین نوع ادبی به رباعیات خیام، فصلنامه‌ی ادب پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره یازدهم، صص ۶۱-۸۵، ۱۳۸۹ ب.
- ۵- جوکار، منوچهر، ملاحظات در ساختار ساقی نامه با تاکید بر دو نمونه گذشته و معاصر، پژوهش های ادبی، شماره ۱۳ و ۱۲، صص ۹۹-۱۲۲، ۱۳۸۵.
- ۶- حسینی کازرونی، سیداحمد، ساقی نامه‌ها، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- ۷- خامنه‌ای، محمد، ملاصدرا، زندگی، شخصیت و مکتب صدر المتألهین، تهران: بنیاد حکمت اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۸- دانش پژوه، منوچهر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران: انتشارات فروزان، ۱۳۷۹.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۰- رکن زاده آدمیت، محمد حسین، دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، تهران: خیام، اسلامیة ۱۳۳۷-۱۳۴۰.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جست و جو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۱۲- شعبانی، محمد، سیری در ساقی نامه‌ی رضی یادنامه میررضی‌الدین آرتیمانی، به اهتمام محمود حکم‌آبادی و حسین انصاری، نویسندگان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان، صص ۱۵۹-۱۶۹، ۱۳۸۸.
- ۱۳- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد، دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

- ۱۴- -----، **منطق الطیر**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد پنجم، بخش یکم، تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
- ۱۶- -----، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد سوم، تهران: فردوس، ۱۳۶۹.
- ۱۷- فخرالزمانی، ملاعبدالنبی، **تذکره‌ی میخانه**، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال، ۱۳۶۳.
- ۱۸- گلچین معانی، احمد، **تذکره‌ی پیمانه**، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹.
- ۱۹- ماهیار، عباس، **مرجع شناسی**، تهران: انتشارات پیام نور، ۱۳۷۳.
- ۲۰- محبوب، محمدجعفر، **ساقی نامه-مغنی نامه**، سخن، سال یازدهم، صص ۶۹-۷۹، ۱۳۳۹.
- ۲۱- ملاصدرا شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، **کسر اصنام الجاهلیه**، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات جامعه طهران، ۱۳۴۰.
- ۲۲- -----، **رساله‌ی سه اصل**، به تصحیح محمد خواجوی، انتشارات مولی، ۱۳۸۴.
- ۲۳- -----، **مجموعه اشعار**، تصحیح محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۹۰.
- ۲۴- -----، **مبدأ و معاد**، ترجمه احمد بن محمد الحسنی اردکانی، به کوشش نعبد الله نورانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- ۲۵- -----، (بی تا)، **اسفار اربعه**، بی جا.
- ۲۶- مؤتمن، زین العابدین، **شعر و ادب فارسی**، تهران: زرین، ۱۳۶۴.
- ۲۷- نصر، سید حسین، **آموزه های صوفیان**، ترجمه حسین حیدری و محمد هادی امینی، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۲.

Sources

- 1- Āghā bozorg Tehrani, Mohammad Mohsen. **Al-zarie-e fi Tasānif-al-Shi'e**. Tehran: Farhang-e Eslami publication, 2008.
- 2- Anoushe, Hassan. **Dāneshnāmeḥ Adab Fārsi dar Asiaye markazi**. Tehran: Dāneshnameh publication, 1996.
- 3- Attār Nishāpuri, [Farid-al-din Mohammad. **Divān Attār**. Collector & Editor: Taghi Tafazoli, Tehran: Elmi&Farhangi, 1995.
- 4- -----, **Mantegh-al-Taiyr**. Introduction & Editor: Mohamad Reza Shafiee Kadkani, Tehran: Sokhan publication, 2004.

- 5- Dānesh-Pajouh, Manoochehr. **Farhang Estelāhāt Erfāni**. Tehran: Forouzān publication, 2000.
- 6- Dehkhodā, Ali Akbar. **Loghatnāme**. Tehran: Tehran university publication, 1998.
- 7- Fakhr-al-Zamāni, Molā Abdolnabi. **Tazkareh-e Maykhāneh**. Editor: Ahmad Golchin Maāni, Tehran: Eghbāl publication, 1984.
- 8- Golchin Maāni, Ahmad. **Tazkareh-e Paymāneh**. Mashhad: Mashhad university publication, 1980.
- 9- Hoseini-e-Kāzerouni, Sayyid Ahmad. **Sāghināme-ha**. Tehran: Zavār publication, 2006.
- 10- Jowkār, Manoochehr. **Molāhezāti dar Sāktār Sāghināme ba Takid bar do Nemone Gozashte wa Moāser**. Pajouhesh-hay-e Adabi, No.12&13, p 99-122, 2006.
- 11- Khāmeneh-ie, Mohammad. **Molā Sadrā, Zendigi, Shakhsiyat wa Maktabe Sadr-o-al-motealehin**. Tehran: Bonyad Hekmat Islami, 2000.
- 12- Māhiyār, Abbās. **Marja Shenāssi**. Tehran: Payām Nour publication, 1994.
- 13- Mahjoub, Mohammad Jafar. **Sāghināme- Moghanināme**. Sokhan, 11th year, pp.69-79, 1960.
- 14- Moetamen, Zayn-al-Ābedin. **Sher o Adab Fārsi**. Tehran: Zarrin publication, 1985.
- 15- Molā Sadrā Shirāzi, Sadr-al-Din Mohammad ben Ebrahim. **Kasr e asnām al-Jāheliyeh**. Editor: Mohammad Taghi Dānesh Pajouh, Tehran: Jāme Tehran publication, 1961.
- 16- -----, **Majmoue Ashār**. Editor: Mohammad Khajawie, Tehran: Molā publication, 2011.
- 17- -----, **Mabdae va Moād**. Translate: Ahmad ben Mohammadal-Hassani Ardakāni, Collector: Naebodollah Nourāni, Tehran: Markaz Nashr Dāneshgahi, 1983.
- 18- -----, (bita). **Asfār Arba'e**. Bija.
- 19- -----, **Resāle se Assl**. Editor: Mohammad Khajawie, Molā publication, 2005.
- 20- Nasr, Sayyid Hossain. **Amozehāye Soufiyān**. Translate: Hossain Haydari & Mohammad Hādi Amini, Tehran: GHasideh Sarā publication, 2003.
- 21- Parsā, Seyyed Ahamd & Mohammad Āzad Mozahari. **Sāghinameh e Nezāmi-e-Ganje-ie wa Tedād Wāgheie Abiyāt An**. Professional

Persian Literature Quarterly Journal, Sanandaj Åzad university, No.2, p.49-70, 2010.

22------, **Sāghiname-ha, Nazdiktarin Noe Adabi be Rubāiyāt Khayyām's.** Adab Pazhouhi Quarterly Journal, Gilan university, No.11, p.61-85, 2010.

23- Roknzādeh Ādamiyat, Mohammad Hossain. **Dāneshmandān wa Sokhansarāyān Fārs.** vol.3 ,Tehran:Khayyām, Islami-e publication, 1958-1961.

24- Safā, Zabihollah. **Tārikh Adabiyāt dar Irān.** vol.5, sec.1, Tehran, Ferdoos publication, 2008.

25------, vol.3, Tehran: Ferdoos publication, 1990.

26- Sha'bāni, Mohammad. **Sayri dar Sāghinameh-e-Razi.** Collector: Mahmoud Hokm - ābādi& Hossain Anssāri, Toysserkan, Åzād university, p.159-169, 2009.

27- Zarrinkoob, Abdolhossain. **Donbāle Jostejou dar Taswof Irān.** Tehran: Amir Kabir publication, 1997.

